



## تاریخچه مختصر افغانستان

نگارش جناب میر غلام محمد خان غبار  
عضو انجمن ادبی کابل

حسب تکلیف انجمن محترم ادبی کابل : برای اولین سالنامه که نشر آنرا در وطن مصمم شده اند اینک ورقپاره پندی ( در موضوع تاریخ افغانستان ) در نهایت اختصار ترتیب و به معالمة هموطنان مخصوصاً متحصّلین عزیز مدارس تقدیم مینماید . کتابهای شرقی و غربی که در تحریر این تاریخچه ماخذ قرار داده شده ، و ما از آنها آنچه را بقایید ما نزدیکتر بود گرفته ایم اینهاست :

تاریخ هیروودت مصنفه لارنس - اقوام افغانستان مؤلفه دا کتزیلو - افغانستان فریر ، تالیف فریر - کیسبرج هستری اف اندیا مصنفه راپسن - آثار عتیقه بودائی بامیان تالیف مسیو گودار ، مادام گودار ، مسیو هاکن - رساله مجسمه تراشی کریگو بودیک در کاپسا محرره مسیو ژوزف هاکن - انسکلیدی بریتانی - انسکلیدی اسلامی بریتانی - راه نمای نکسیلا مؤلفه جون مارشل - عثمانق وسط آسیا مؤلفه سر اوریل استین - تاریخ ملل شرق و یونان تالیف البر مالی و ژول ایزاک ، جغرافیای تاریخی ایران تالیف بارتولد - تاریخ عمومی احمد رفیق - تاریخ یسهنی - جهانکشی جری - یک حصه از زین الاخبار گردیزی - تاریخ طبری - روضه الصقای خوند میر - فرشته محمد فاسم - حبیب السیر - تاریخ کزیده مستوفی - نزهت الایوب مستوفی - معجم البلدان یا قوت حموی - روضات الجنات اسفزاری - منتخبات النوارخ محمد الحاکمی شیرازی - حیات افغانی تالیف محمد حیات خان افغان - خورشید جهان تالیف شبر محمد خان افغان - سراج التواریخ تالیف فیض محمد خان افغان و چندین کتب تاریخی دیگر .

م . غبار

میر ویم بمقصد :

افغانستان مملکتی است در آسیای جنوبی که جغرافیای طبیعی و تاریخی قدیم او شامل ممالک افغانستان ، خالیه ، بخارا و سمرقند ، خوارزم ، خراسان و کرمان ، کل سیستان ، بلوچستان ، سند ، پنجاب ، کشمیر است ، اما جغرافیای سیاسی قدیم او بملاوه ممالک مذکور شامل ولایات کاشغر ، ختن ، قسما ، فارس و حوضه های هندوستان تا رود بارکنگ و جمن شمرده میشد . در قرون ماقبل المسیح افغانستان بنام های باختر ، آریانه ، آریا ورتا خوانده میشد ، و در دوره اسلام مشهور به خراسان گردید ، ولایات عمده افغانستان قدیم عبارت بود از : - تخارستان ( قطن و بدخشان حلیه ) باختر ( میمنه و مزار ) سغد ( بخارا و سمرقند ) خوارزمیش ( خوارزم ) آریانا ( هرات ) اورتیا ( خراسان ) کارامانیا ( کرمان ) سکاستین یا ساجستان ( سیستان - فراه و پست رود ) زابلستان یا آراکوسیا ( قندهار ) اوریشیا ( بلوچستان ) اندس ( سند ) زت کوش ( پنجاب ) کشمیر ، بلورستان یا بولور ( نورستان و پچترال ) باکتیا یا پاختیا ( سمت جنوبی خالیه ) گندهارا ( ولایات پشاور سوات ، کابل ) غور ( هزاره جات خالیه و غور ) .

نژاداً نفوس افغانستان عبارت از آریانه‌های هند و اروپائی بوده و مشهورترین طوایف آنها پشنانها ، باختریها ، تخارها ، دادیکها ( تاجیکها ) پارتها ، اسکائیها ، سفیدپها ، بلوچها شمرده میشوند . در سرور دهور قسمتی از نژاد های یونانی ، زرد ، سامی ، هندی هم در بعض حصص افغانستان مخلوط و تحلیل گردید .

السته و لاهیجه های افغانستان مشتق از اصل آریائی و عبارت از زبانهای باختری ، تخاری ، تاجیکی ، پشتو ، هروی ، زابلی ، سکزی ، بلوری ، سفیدی بوده و در قرون ماضیه قسمتاً السنه خارجی از قبیل یونانی ، مغولی ، سامی ، هندی ( براکریت ، پنجابی ، سنندی ، کشمیری ، پشه‌ئی ) هم در افغانستان نفوذ نموده است .

اما دیانت قدیم افغانستان عبارت بود از عناصر پرستی ، زردشتی ، بودائی و قسمتاً برهمنی .

افغانستان از نقطه نظر مدنیت دارای قدیمترین مدنیت های آسیائی بشمار میرود ، و این تمدن ها بنام مدنیت باختری « و گریکو بودیک » در صنمحات تاریخ مال مقام برجسته‌ئی دارد ، آثار عتیق بلخ ، بامیان ، هده و غیرها یادگار های همان مدنیت قدیمند که امروزه مورد توجه و تفحص علمای مغرب زمین گردیده و در نتیجه تحقیقات عمیق کتابهای دایر بآن نوشته آمده است ، اما مدنیت افغانستان در دوره اسلام ( عهد سامانی ها ، غزنویها ) فصل دیگری است که بر فضل و افتخار این مملکت می افزاید . افغانستان از نقطه نظر تشکیلات ارضیه در بهترین قسمت های آسیا واقع و دارای آب و هوای گوارا ، محصولات زمینی نافع ، معادن قیمتی ، حیوانات و طیور مختلفه ، نسل قوی و مستعدی بوده است .

افغانستان حالیه در اسبای وسطی با شکل بی‌تاعده‌ئی افتاده که از جهات اربعه باچین ، تورکستان روسیه ، فارس ، بلوچستان انگلیزی و قسمتاً سرحدات آزاد پشتونها ( در حصص شرق مملکت باخط دیورند مطابق حد بخشی سال ۱۸۹۳ مسیحی ) محدود و متصل است ، نفوس حالیه افغانستان تقریباً ۱۲ میلیون در داخله و چهار میلیون در سرحدات شرقی و دوملیون در ممالک همجوار بوده و عموماً از جنس آریا و مسلمان راسخ العقیده بشمار میروند . زبان رسمی مملکت دادیکی یا تاجیکی افغانستان ( فارسی امروزه ) و زبانهای ملی عبارت از پشتو و بلوری ( نورستانی ) است .

سرحد حالیه مملکت افغانستان بعد از جنگهای متعددی با خارجی ها از سال ۱۸۸۴ مسیحی تا ۱۹۰۵ معین گردیده و شکل ذیل را اختیار کرده است :- از غرب شمال افغانستان خط سرحدی از ذوالفقار بجناب شرق متوازی جبال هند و کوه امتداد یانه و ۳۵ میل بجناب شمال علاقه جمیدی هرات رود کشک را در چهل دختران ( آخرین ایستگاه ترین روسیه ) عبور میکنند و بعد ها بطرف شمال مشرق سیر کرده و رود مرغاب را در حد مروچاق افغانی تیر میشود و کوههای چل را باریگستانهای علیلی ترکمانها گذشته . بروذبار آمون توصل می نماید ( سرحدات مذکوره توسط منارها و تقسیمات طبیعی آبها و اراضی مشخص میشود ) از نقطه اتصال خط سرحدی با رودبار آمون ( خم آب ) تا گوشه شرق غدیر و کتوریا ( در پامیر ها ) رود آمون فاصل طبیعی خاک روس و افغانستان است . از کول ویکتوریا خط سرحد ، پامیر را قسمتاً باافغانستان گذاشته مابق را جزو حدود روس مینماید ( مطابق فیصله هیئت های حدبخشی ۱۸۹۵ ) بعد ها خط سرحد از سلاسل صعب‌المرور جبال گذشته بکوههای برفدار دائمی چین ( سر کول ) منتهی میگردد ، از ذوالفقار تا سر کول طول خط سرحدی افغانستان ( ۷۵۰ ) میل است . از سر کول خط سرحد افغانی بجناب غرب دور خورده و در یک خط متوازی جبال هندو کوه برفتن دوام میکند [ عرض افغانستان درینحصه باریک بیشتر از ۱۰ تا ۱۵ میل نبوده و قسمتی ازین زمین باریک و بلند رو بجناب شرق شمال ( موسوم به واخان ) تا پامیر تمتد میشود که در آنجا فاصل حدود انگلیز و روس بوده و خاک افغانستان را

در شرق شمال سرحد چین می‌رساند. ارتفاع این خطه عجیب و مهیب دایم البرف از ۱۹ تا ۲۴ هزار فوت است [ ازینجا خط سرحد به‌مراه سلسله کوه‌های بلند چترال بطرف نورستان می‌رود و در نزدیک کوتل دورا ( دارای ۱۲۶۰۰ فوت ارتفاع ) ولایت چترال را از رود بار دلینخه جدا می‌کند. سرحد افغانی و چترال ازینجمله تا دره از نوای عبارت از یک کوه برفدار بوده و در جنوب چترال متصل دره مذکور خط سرحد با رود چترال مقاربت مینماید و وادیهای چترال و باشگول افغانی بهم ملاقی میشوند. بعد ازین خط سرحدی از پهلوئی شهر قدیم پشت گذشته و دروادی کنز میدرآید و از آنجا در یک خط معوج بجنوب امتداد یافته علاقه مهمند را عبور می‌کند و در حد پلوسی رود کابل را قطع نموده مستقیماً بجانب جنوب سیر و تا تورخم می‌رسد ( از سرکول تا تورخم و از تورخم تا کوه ملک سیاه در منتهای جنوب غربی افغانستان با سرحد افغانی ولایاتی تماس می‌کند که تحت حمایت انگلیز هاست ) از تورخم خط سرحدی بطرف سپین غر ( سفید کوه ) که سرکوب علاقه آزاد ( تیرا ) است رفته و از آنجا وادی کرم ( مرکز طوایف توری پشته ) را دوره نموده از کوتل پیوار ( سرحد حاجی ) می‌گذرد و باز ( کیتو ) را گذشته سرحد شمال ( توچی ) رسیده گوشه غربی وزیرستان را عبور می‌نماید و بمقام ( دوماندی ) رود گومل را قطع کرده در جنوب رود گومل با سرحد بلوچستان تماس می‌کند. از اینجا خط سرحد بطرف جنوب غربی روان شده و باز بجنوب شورآوک و نوشکی می‌رود، و متصل نوشکی ریگستان هلند را گذشته تقریباً در یک خط مستقیم از بین ریگستان سیستان بجانب غرب تا سرحد فارس ممتد می‌شود و در مقام کوه ملک سیاه و جنوب سیستان با سرحد فارس تلاقی می‌کند، ازینجا تا ذوالفقار خط سرحدی افغان و فارس در یک خط تقریباً مستقیم امتداد پیدا می‌کند ( و این همان خط سرحدی است که در سال ۱۹۰۴ - ۵ مین شده )

## ( دوره اول )

از قدیم‌ترین ازمته تاریخی تا ظهور اسلام

از قدیم‌ترین ازمته تاریخی تا قرن هفت قبل المسیح :

در ازمته قبل‌التاریخ نژاد سفید ( هند و اروپائی ) در آسیای وسطی زنده گئی میکرد، از آنجمله شعبه آریائی که از هشت شعبه هند و اروپائی است و به حصه اسکائی، آریئی ( ایرانی ) هندی منقسم می‌شود. از سایر شعب جدا شده و تقریباً در سه هزار سال قبل المیلاد اراضی واقع بین سیحون و جیحون را مسکن قرار دادند و بعدها رخت هجرت بافغانستان کشیده نخست در ولایت باختر ( بلخ ) اقامت اختیار نمودند، و متعاقباً از جهت کثرت نفوس و قلت جای از راهای شمال و شرق و شمال غرب بسایر وادی های افغانستان از قبیل آریانه یا هرات، ایارتیا یا خراسان، غور، ارا کوسیا یا قندهار، اوریشیا یا بلوچستان، تخارستان یا بدخشان و قطن، بولورستان یا نورستان و چترال، گند هاریا یا کابل و پشاور، پاکتیا ( ولایات جنوب و شرق تا سند ) اندس یا سند، زت گوش یا پنجاب، ککشمیر و غیره پراکنده و منقسم گردیدند. آرینها در ورود خود بافغانستان با بومیان وحشی منشی دوچار و آنها را در نتیجه جنگها برانداخته جایشان را اشغال نمودند، درین عهد آرینها مردمان زراعت پیشه و مالدار بودند، دین آنها عبارت از عناصر و قوای طبیعت پرستی و زبان شان همان زبان معروف آریا که یکی از هفت شاخه زبان آریی است بشمار میرفت، ماهیت اصلی زبان آریا هنوز مجهول است و یسان السنه پشتو، سیکزی ( سیستانی افغانستان ) سفیدی، ارمنی، پهلوئی فارسی ازو مشتق و بمرور زمان لهجه های مختلفی در افغانستان و دیگر جاها از همین شاخه منشعب گردید.

در تاریخ قدیم همراه باختر افغانستان مهمترین حرکات نژاد هند و اروپائی موجود است بحدیکه مغربها او را گهواره تہذیب عالیہ خود ہا میخوانند ، این حرکات مہمہ عبارت است از ہجرت آریانیہای ہند و فارس از افغانستان در حوضہ ہای ہند و مملکت فارس کہ از دو تا دو نیم ہزار سال قبل المیلاد بمثل آمدہ ، ہندی ہا و فارسی ہا بعد از آنکہ از افغانستان ہجرت کردند زبان و مذہب آریائی افغانستان را با خود یادگار بردند و مدت ہا اشتراکات معنویہ و رسوم آنها با افغانستان باقی بود ، شاعران ریگ و ویدا ( قدیمترین کتب اری ہا و منسوب بقرن چہارم قبل المیلاد ) در سرود ہای خویش از دریا ہای افغانستان چون کابل ، کرم گومل ، سوات بنامہای کوبہ ، کرومہ ، گومتی ، سو واستویاد میکنند و گاہی اسمای بعضی طوایف افغانستان را ( در ضمن قصہ یکواقصہ تاریخی موسوم بمحاربتہ دہ پادشاہ ) از قبیل پکتہا ( پشتو ہا ) الینا ( ہرمان شمال شرقی نورستان ) بہلانی ( مربوط بدرتہ بولان ) سواہا ( نزدیک اندس ) متذکر میشوند . از کتابہای اوستای افغانستان و وید ہند کہ کهن ترین یادگار ہای علمی این دو ملت است معلوم می شود بعلاوہ اشتراک خون و مشابہت زبان شباهت مذہبی و رسوم بین این دو ملت موجود بود مثلاً مشابہت بین ( آہر مزدا ) معبود اوستائی و ( ورونہ ) معبود ویدی و ( مشرہ ) افغانستان و ( مثرہ ) ہندوستان و امثال آن ، شروع شرب مقدس در نزد اہالی افغانستان و ہندوستان نیز با کلمہ بسیار شبیہ بعمل میرسید مثلاً *Yama* و *Yima*

می رویم بقصد ، آری ہا بعد از آنکہ در افغانستان ساکن شدند برادران اسکائی آنها ہم بعد از مدتی وارد افغانستان شدہ و در بعضی وادیہا سکونت اختیار نمودند ، مشہورترین مسکن آنها ولایت سکاستین ( فراہ ، پشت رود ، پخانسور ، بقایای سیستان عالیہ فارس ) یا سیستان افغانستان بودہ و اینہا ہن طائفہ مشہور و شجاع افغانستان بشمار می روند کہ تا ہنوز افسانہای رسم زابلی از آنها حکایت میکنند . مرور زمان و مقتضیات اوضاع جغرافیائی زبانہای جدیدی در افغانستان و ہند و فارس ایجاد نمود کہ از انجملہ است زبان « زندہ » یا اوستا در افغانستان و سانسکریت در ہند ، پسانہا فرس قدیم ہم در فارس رواج یافت . از زبانہای قدیم افغانستان چون آثاری نماندہ تفصیلی بدست نیست فقط زبان اوستا توسط کتاب اوستا معلوم و معین شدہ کہ از حدود یکہزار سال قبل المیلاد در افغانستان معمول و مروج بودہ است . و این آوانی بودہ کہ آریانیہای افغانستان در باختر اولین دولتی را بین آریانیہای آسیای وسطی تشکیل کردہ اند ، درانہد ہندیہا زندگی قبیلہ وی داشتند و فارسی ہا محکوم استبداد آشوریہا بودند ، ازین دولت قدیم باختری توضیحاتی بدست نیست جز آنکہ مورخین بکثرت از شاہان او را بنام « ویشناسب » شاہ باختر در حدود ہفت قرن قبل المیلاد میشناسند و از ملکہ او « حوتا اوس » نام می برند ، « ویشناسب » پادشاہ ملت زارع و مالدار بودہ در اطراف خود شکوہ و جلالت داشت ، درین عہد افغانسان گویا مناسبات تجارتی یا « اٹوریہا » داشتہ اند و ہم درین عصر بود کہ « زرتشت » مشہور در افغانستان از خانوادہ اصرای بلخ در منزلی بنام « ونگہوئی داریتا » قدم برصنہ وجود گذاشت ، « زرتشت » در سن سی سالگی بعد از فراغت تحصیل بگمانہ پرستی را اعلام و « اوستا » را ظاہر ساخت و او در کوبہ « اشیدر » خودش را ملہم میدانست و در ہجومی کہ « تورانی ہا » از ماورای جیحون ببلخ آوردند کشتہ شد ، آئین زرتشت شامل قوانین و فلسفہ ہای بودہ کہ در اعصار مختلفہ توسط دیگران تکرار شد ولی بعد ہا در اثر اختلاط تورگہا و آئینہا مشہور بآتش پرستی گردید ( درینجا ما از اختلاف اقوال مورخین راجع بہ تشکیل سلطنت باختری و ظہور و تعدد زرتشت ہا کہ از ۶۹۰۰ سال تا ۲۵۰۰ سال قبل المیلاد سخن میگویند منصرف گردیدہ و بدکر قناعت آخرین محققین اکتفا نمودیم ) و الحاصل ظہور زرتشت ، افغانستان را در بین برادران آریائی ہمجواری خود در طریقہ دیانت خدا پرستی افتخار سبقت بخشید ، چنانیکہ آنها در تشکیل

دولت حق قدامت داشتند. دیانت زرتشتی بین جبال و رودبارهای افغانستان محصور نموده و بسرعت داخل مملکت فارس شد، «مادیها» و «فارسها» اوستا را با آغوش بازی پذیرفتند و هندیها گاتها یعنی ترانه های زرتشتی را در زبان سانسکریت بسرودند.

راجع به علوم و فنون ایندوره در افغانسان، سخن کشاده تر نمیتوان گزیت جز آنچه از اوستا معلوم میشود، آری اوستا بهترین ممثل علوم فلسفی، اخلاقی، اجتماعی و ادبیات حتی اشعار منظوم و طب و نجوم افغانستان قدیم بحساب می رود، بعض مورخین مینویسند از زرتشت بیست و یک کتاب مبنی بر علوم مختلفه باقیانده که بر چندین هزار پوست گاو نوشته شده و در هجوم یونان برباد شد حتی تسعی ازان (در موضوع طب و نجوم) بفرموده سکندر در زبان یونانی ترجمه یافت. رومیرفته میتوان گفت افغانستان درین عهد دارای پاره ای از علوم اخلاق، حفظ الصحه، نجوم، طب، شعر و موزیک و فلسفه و غیره بوده اما آثار برجسته ئی از خود (باستثنای اویستا) بیادگار نگذاشته، و اگر بوده هم در صر صر حوادث بر باد فنا رفته است.

#### از قرن شش تا چهار قبل المسیح :-

در قرن شش قبل المسیح هخامنشی های فارس بولایات شمالی افغانستان تاخت آوردند (طوایف مادی فارس تا اواخر قرن هشت قبل المسیح در شمال فارس محکوم دولت آئوریا بودند در اوایل قرن هفت قبل المسیح آزاد شده و برادران فارسه خود را مطیع ساختند و در قرن شش قبل المسیح فارسی ها بر مادیها تغلب جسته به تشکیل حکومت عظیمی در آسیا پرداختند و سلسله هخامنشیان از ۵۵۰ تا ۳۳۳ ق. م. به تمام مملکت فارس، آسیای صغیر، بین النهرین، مصر و بعض حصص دیگر حکومت نمودند.) و منجمه «کوروش» معروف ازسال ۵۵۰ تا ۵۲۹ قبل المیلاد بحمله های افغانستان پرداخت، کوروش ولایت بلخ را فتح کرده و دولت باختری را منترض نمود اما بسایر ولایات افغانستان که در تحت اداره رؤسای وطنی بودند دستی نیافت حتی خودش نیز درسال ۵۲۹ ق. م در یکی از جنگهای که باولایات مغربی افغانستان مینمود از طرف قبیله «داهی» شعبه اسکائی های افغانستان کشته شد. اما «دارا یوش اول» از اخلاف کوروش مراد بزرگی بود (۵۲۱ - ۴۸۵ ق. م) و او قسمتی از ولایات شمال و غرب و جنوب و شرق افغانستان را تا رود بار سند حتی پنجاب مسخر نمود، درعهد او عساکر باختری افغانستان کلاه میدیائی با کانهای وطنی و نیزه کوتاه در جنگها استعمال مینمودند. بعد از دارا یوش اقتدار هخامنشی ها را سستی فرا گرفت و ولایات مفتوحه افغانستان گرچه اسماً تابع دولت هخامنشی شمرده میشدند ولی استقلال داخلی آنها بکلی ازهر تحکمی مصنون بود و این قضیه تا سال ۳۳۳ ق. م طولی کشید. «بسوس» یکی از رؤسای افغانستان و حاکم بلخ بود که در هجوم یونان «دارای ناث» را کشته و خود بعنوان «دارای رابع» اعلان سلطنت نمود ولی جمله سکندر بجالی برای دولت او بانی نماید.

درین دوره (قرن ۶ - ۴ ق. م) تجارت افغانستان با فارس و هند کشاده تر گردید و مذهب و السنه افغانستان همان مذهب زرتشتی قدیم و زبان های وطنی بود، اماخط آن زمان معلوم نمیشود چه بوده. مدنیت هخامنشی ها در زمان استیلای آنها بانغانستان تأثیری نموده و حاصل نفوذ آنها در مملکت فقط اخذ خراج و یکنوع قدرت نظامی بود و بس، و این اوضاع تا هجوم یونان در افغانستان قرار داشت.

#### قرن چهار تا اول قبل المیلاد :-

اسکندر یونانی درسال ۳۳۳ ق. م باهشدهزار عسکر فارس را فتح کرده بافغانستان شتافت و ازسال

۳۳ تا ۳۲۴ ق. م بفتح این مملکت پرداخت، ولی سکندر درین جنگهای خود سخت ترین مدافعات اهالی افغانستان را دوچار شد مجدیکه شخصاً در حدود پنجگوره و سوات و کنر زخی گردید - معیندا سکندر افغانستان را فتح نمود و بعد از آنکه از هرات بقندهار و از آنجا ببلخ تاسیحون رفته و دوباره از بلخ هندو کش را عبور و براه کنر، سوات و تنگه خیر به اراضی ماورای سند بگذشت از ساحل دریای پیاس براه بلوچستان جانب فارس عزیمت نمود. در افغانستان از طرف سکندر و خلف او « سیلوکس سکندرانی » شهر های : - آری گاؤن، اسکندریه مرگیا نا، اسکندریه ارا کوسیا، اسکندریه قفقاز، کارینه، اسکائی، در اراضی بین کنر و پنجگوره، مرغاب، حوالی شهر قندهار، کوهدامن، بگرام، بین کابل و کوهدامن اعمار گردید، بعد از اسکندر و اختلاف جانشینان او، یونانیان باختر در بلخ به تشکیل سلطنتی مستقل پرداختند که عمر او تا قرن اول قبل المیلاد در افغانستان طول کشیده و غالباً دامنه او از آسیای وسطی تا قلب هندوستان کشیده میشد. درین میانه ( بعد از سال ۳۱۲ ق. م ) خانواده شاهی هندوستان ( چندر گیتاموریا ) صفحات جنوب هندو کوه را با بلوچستان و سندو پنجاب و کشمیر از افغانستان مجزا و بهند الحاق کردند ولی از سال ۲۵۰ ق. م دولت بلخ حصص مذکور را با افغانستان مسترد داشته و قسماً هندوستان را نیز ضمیمه افغانستان نمود. در قرن دوم قبل المیلاد سلاطین پارت خراسان [ « پارتها » از طوایف آربائی و اصلی افغانستان بوده و برخی آنها را از قبیله « داهای اسکائی » افغانستان شمار می کنند، از اینها « ارشاک » نام بلخی در خراسان رفته به تشکیل دولتی پرداخت و در مملکت فارس جانشین یونانیان گردید. اختلاف او از سال ۲۵۰ ق. م تا ۲۲۶ میلادی در تعداد ۲۷ نفر دران مملکت سلطنت کردند و چون نسبت بفارس اجنبی بودند درانجا رسوم باختری و زبان و ادبیات یونانی را ترویج نمودند، و ممکن پارتها منسوب بطوایف اپارتیای هیرو دوتس ( آفریدیهای پشتهای ) بوده باشند ] با دولت باختری افغانستان جنگها کرده و قسمتی از ولایت مغربی هرات را با سیستان فتح نمودند و حتی در جنوب حوضه هلمند دولتی تاسیس کردند، ولی این تسلط پارتها را دوامی نبوده در همان قرن ( ۱۲۸ ق. م ) « اسکائیهای افغانستان » با پارتها جنگ داده « اشک هفتم » شاه پارت را بکشتند و ولایت آنها را تاراج نمودند ( اینکه گویند پارتها در عهد « مهر داداول » هندوستان تاخته اند درست نیست بلکه این به روش بهند از طرف اسکائی های افغانستان که در تواریخ چین باسم ( مات سه ) ذکر یافته بعمل رسیده و بقول بعضی هجوم مذکور از طرف کوشانی های افغانستان برده شده است )

بهر حال اسامی شاهان یونانی افغانستان از تاریخهای روی و یونانی تا هفت هشت نفر معلوم میشود اما مسکوکات آنها زیاده از چهل نفر را شمار می کنند، ممکن است چندین نفر از آنها در یکوقت در حصص مختلفه افغانستان حکومت داشته و سکه میزدند، مشهور ترین این پادشاهان بعد از سیلرکس اسکندر ( نکاتور ) و « انتیا کس اول » و ثانی، ایشاست : - هیو دوتس، یوتهی دیس، دیتریس، یوتهی دیس ثانی، یو کری دیس، اپالو دوتس، هلیاک بلیس، فلوزینس. در عهد اینها حدود سیاسی مملکت افغانستان از یکطرف رودبار سیحون و از طرف دیگر خلیج کامی ( در ساحل غرب شمالی جزیره تمای هند ) و در شرق شمال سرحدات مملکت چین بوده. در اواخر قرن دوم قبل المیلاد سلطنت باختر بواسطه جنگهای پارتها و خانه جنگی ها رو به تنزل رفته و در حدود ۱۲۷ ق. م در نتیجه تفوذ و اقتدار قبیله کوشانی ( منسوب بطوایف تخاری افغانستان ) حکومت باختر در صفحات شمالی هندو کوه بر افتاد، اما هنوز حکومت های یونانی در صفحات جنوب هندو کوه و هندوستان غربی موجود بوده و اینها تا پنجاه سال قبل المیلاد حتی در حوضه کابل تا اوایل قرن اول میلادی حکومت داشتند.

این حکومت ها بطور شاهان کوچک و مستقل بشمار میرفتند، اما از آنها سوای مسکوکات آثاری

۲۹ قطعه تصاویر ذیل نمونه ایست از مدنیت و صنعت معروف و قدیم (گریکو بودیک) افغانستان که در سالهای ۱۳۰۵ - ۱۳۰۶ هجری توسط هیئتهای علمی فرانسه و افغان در مواضع هدیه شریفه، باغ گاهی و پراتس، کافرتیب و غیره در مرکز ولایت قدیم گندهما ریا (سمت مشرقی و جلال آباد) در نتیجه حفاریات بدست آمده و در موزه کابل نقل داده شده است. این چند قطعه تصاویر که مدنیت نزدیک به دو هزار سال پیشتر افغانستانرا نمایندگی میکند، از کلسیون و تصاویر تاریخی موزه کابل در بنجا اقتباس و چاپ شد.









( ۳ ) قطعه تصاویر ذیل از مجسمه های تاریخی افغانستان است که در سال ۱۳۰۳ هجری از ( پاتاوه — کوه دامن ) کشف شده و در موزه کابل موجود است ، این مجسمه ها نیز نمونه همان صنعت کریکو بود یک افغانستان در نواحی کابل بشمار می رود .

دست بشاخ درخت ( اشوقا ) زده است .



صنم صاحب الشجر باملکه و مایا ، مادر بدلاک که وقت زایشین

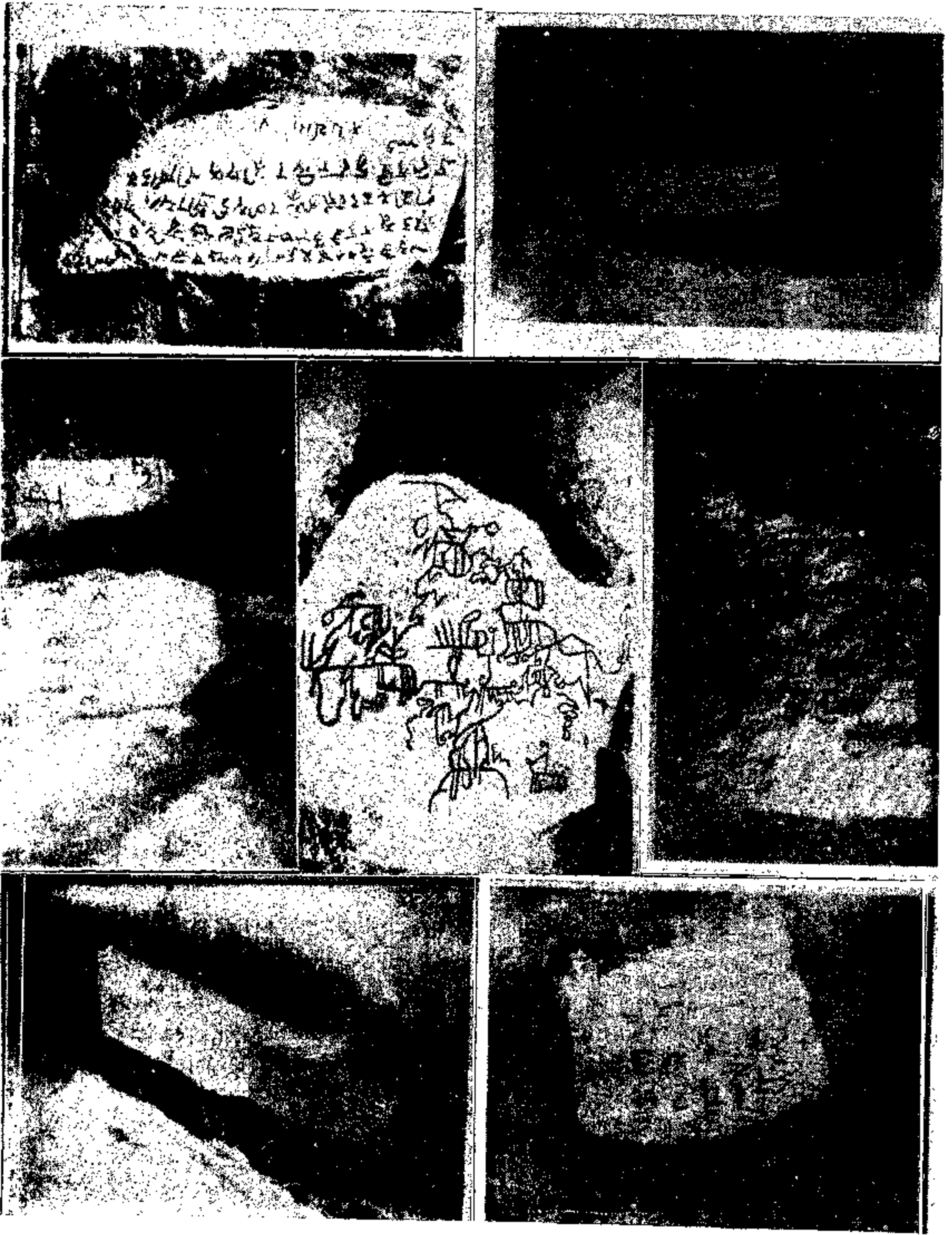


برهمن ها



بداسا کیامونی

(۷) قطعه تصاویر ( سنگ های نوشته ) ذیل از کلکسیون تصاویر تاریخی موزه کابل در اینجا نقل شد . سنگ های مذکور از علاقه های لمپا کا ( لغبان ) مثل دره التگار ، دره الیشنگک ، حصص پربانه بدست آمده هنوز مضمون و تاریخ آنها معلوم نشده ، و برای همین مقصد عکس های شان به فرانسه فرستاده شده است .



Handwritten text, possibly a signature or initials, located in the upper center of the page.



شیرهای سنگی قدیم در قندهار











سویلیز و ایرانه سولوشن جلد برکت طاق بودا - ۳۰۳ نوری  
به میان



جرمات او دین داره منتظره جرم بر سره  
باستان ۵۲-۵۳



تصاویر رنگی که در این مجله به چاپ رسیده است  
مبتنی بر





1  
2  
3  
4  
5  
6  
7  
8  
9  
10  
11  
12  
13  
14  
15  
16  
17  
18  
19  
20  
21  
22  
23  
24  
25  
26  
27  
28  
29  
30  
31  
32  
33  
34  
35  
36  
37  
38  
39  
40  
41  
42  
43  
44  
45  
46  
47  
48  
49  
50  
51  
52  
53  
54  
55  
56  
57  
58  
59  
60  
61  
62  
63  
64  
65  
66  
67  
68  
69  
70  
71  
72  
73  
74  
75  
76  
77  
78  
79  
80  
81  
82  
83  
84  
85  
86  
87  
88  
89  
90  
91  
92  
93  
94  
95  
96  
97  
98  
99  
100

بدست نیست ، از سکه ها اسامی دوازده نفر از آنها معلوم میشود ، روپه مرفته میتوان فهمید این پادشاهان کوچک در چهار حصه تقسیم میشدند : - وادی فرفانی کابل ، وادی تحتانی کابل ، حوزهای پشاور ، پنجاب ، درین دوره ملوک الطوائف یک خاندان شاهی دیگری از آریین های افغانستان بنام ( سسی ) نیز در حدود دریای کابل و خطیکه در همین عرض البلد طرف مشرق کشیده شده حکمرانی مینودند و اسمای آنها اینست : - مالوس ، ازیس ، ازی ایس ، اونی نیس ، سپالیری سس . هکذا درین دوره ولایات سیستان و زابلستان در تحت اداره رؤسای وطنی طوائف « اسکائی » افغانستان زنده گی مینمودند و این اسکائی ها همانهایی استند که در قرن دوم قبل المیلاد مملکت فارس را زیر و زبر کرده بودند ، و الحاصل از قرن اول مسیحی « شاهان کوشانی » افغانستان جای یونانیان را در تمام افغانستان گرفتند .

در عهد یونانیان باختری مذهب زرتشتی در افغانستان سقوط نموده و قسماً ارباب انواع پرستی یونانیان بر روی کار آمد ، و زبان یونانی با علوم ادب و طب و فلسفه یونانی داخل زبان افغانستان گردید و صنعت یونان رواج یافت ، متعاباً دیانت بودائی قدم در افغانستان گذاشته رو به رواج رفت بحدیکه نوپهار بلخ ( مرکز زرتشتی ) کانون مذهب بودا محسوب گردید ، ظهور ونشو ونمای صنایع « گریکو بودیک افغانستان » نیز درین دوره بعمل آمده و مدنیت مخصوص « باختری » را بمیدان کشید ، این مدنیت افغانستان بکلی از تمدن های ملل همجوار ( هند ، چین ، فارس ) جدا و ممتاز بود ، افغانستان این مدنیت جدید را در ممالک وسیعه هند و چین بسط داد چنانیکه در صنایع منسوبه بقرن دوم قبل المیلاد چین نفوذ و اثر صنایع باختری مشاهده شده و محققین ازان ذکر کرده اند ، زبان باختری افغانستان درین دوره بازبان یونان یکجا بکار میرفت و این سطلب از مسکو کات « یوتی دیس » و « یوگرا تائیدیس » شاهان باختری معلوم میشود ، بعلاوه در اثر نفوذ بودائیت در افغانستان خط هندی هم مروج گردید ، از بهلوی تجارت افغانستان درین دوره پیشرفته و باختر مرکز تجارت های هندوستان و اورویا از راه ماوراءالنهر و بحر های خزر و سیاه گردید ، ثروت آنوقت افغانستان را مسکوک طلائی « یوتیدیسوس دوم » شاه باختر که ( ۱۶۸۰ ، ۵ ) گرام وزن داشته و بیست برابر طلائی یونان و فارس بود نماینده گی می کند واقعاً هیچ پادشاهی توسط سکه اینچنین نمایشی از ثروت خود نداده . و هم در عهد همین پادشاه بود که مسکوکات ( نکل ) از افغانستان برای بار اول در دنیا ظاهر شد . اما خود یونانیان درین دوره با اهالی افغانستان مخلوط شده ، و در چند قرن بکلی قومیت خود را از دست دادند .

#### قرن اول تا پنج مسیحی :

در قرن چهار قبل المیلاد از بعضی طوائف معروف افغانستان در بلخ ذکوری شده از قبیل اسکائی ها ، چوراسمی ها ، ساکدیها . اما از طوائف تخاری افغانستان در آنجا هنوز نامی برده نشده ، و فقط اسم تخارها از قرن دوم قبل المیلاد در باختر یاد میشود ، « تخارها » طوائفی از آریین های افغانستان و از ساکنان ولایت بدخشان و قطن استند که حتی ولایت مذکور بنام آنها « تخارستان » یاد شده و این اسم تا قرون اولیه اسلام در مورد آن ولایت اطلاق میگردد ، مورخین قسماً تخارها را علی الرغم چینی ها ( چینی ها طوائف تخاری را بنام « یوئیچی » یاد کرده و مسکن اصلی شان « بولونسزیز » را در سرحدات خود چین می شمارند ) از شاخه طوائف اسکائی افغانستان که آنها آریه استند میشناسند و همین جهت است که آنها را بلعاط استیلا در هندوستان گاهی شاهان « هندوسکائی » میخوانند بعضی ها از روی مسکوکات شاهان « کوشانی تخاری » که صورت سلاطین آنها دارای دماغ قوی و برجسته کشیده ، چشم کلان ، ریش انبوه ، لب های قدری کلفت است تخارها را اسلاف پشتونها میدانند .

علی ای حال تخارها از قرن دوم قبل المیلاد در باختر قدم نهادند و در قرن اول قبل المیلاد حکومت یونانی



باختری را برانداختند و متعاقباً بصفحات جنوب هندوکوه کشیده و در نصف قرن اول میلادی قبیله کوشانی بخاری به تشکیل سلطنت عظیمی در افغانستان پرداختند، ابتدای حکومت کوشانی‌ها بقولی از نصف قرن اول قبل‌المیلاد و بروایتی از نصف قرن اول بعد‌المیلاد ( ۲۰ مسیحی ) بوده و تا نصف قرن پنجم میلادی ( ۴۳۰ مسیحی ) طول کشیده است، در طول این مدت هرده نفر از خاندان کشن‌ها سلطنت کرده‌اند مشهورترین آنها « کادفزیس اول » « کادفزیس ثانی » « کانشکای اول » « کانشکای ثانی » و « اوشکا » است، چینی‌ها « کانشکارا » « کیانی ساکیا » و هرشکا ( یا ) اسود یورا « کیو چیو چیو » خوانده‌اند و کشمیری‌ها « وانکوچیوی » چینی‌ها را « جوشکا » گفته‌اند.

سلطنت کوشانی‌های افغانستان درانهد از قریب‌ترین دولتهای آسیا بحساب میرفت و در قرن دوم مسیحی ولایات یارکند، ختن، کاشغر بافغانستان الحاق یافت، جغرافیای سیاسی افغانستان در آن وقت بعلاوه افغانستان حالبه و پنجاب و کشمیر شامل قسمتی از مملکت هندوستان از بحر عرب تا دریای گنگا و تورکستان چینی بوده و پایتخت اینهمه ممالک وسیعه گاهی کابل و در زمستان‌ها پشاور بود بعضاً کشمیر هم مرکز شمرده می‌شد. دولت کوشانی چون از اطراف خود با ممالک چین، هند، پارت ( خراسان ) محدود بود، لهذا غالباً با این ممالک رزم‌ها داده و از آنجمله است جنگی که در قرن اول مسیحی بین افغانستان و چین رخداد در مابین سالهای ( ۸۰-۹۰ مسیحی ) جنرل مشهور چین « پان چیو » کاشغر را تاخته و با افغانستان رزم نمود، شاه کوشانی در جنگ آنقدر مقاومت نمود تا کشته شد و شاه جدید افغانستان که چینی‌ها او را « خوئین تسو » مینامند اطاعت چین را قبول کرد، حتی دولت پارت در خراسان و فارس نیز اطاعت چین را قبول کردند، و چین‌ها در اثر همین فتح بخارا را متصرف شدند. وی در قرن دوم شاهان کوشانی بتورکستان چینی تاخته و ختن را با یارکند و کاشغر از چینی‌ها گرفتند و باینصورت تلافی از گذشته نمودند، هکذا در قرن اول شاه کوشانی که چینی‌ها او را « کبی تو او » خوانده‌اند در میدان‌های پشاور با عساکر پارتی جنگ سختی نموده است - بکپاری هم هنگامیکه رومی‌ها دوست متعددی با افغانستان بفارس تاخته و خلیج فارس را اشغال نمودند کوشانی‌ها بر علیه رومیان داخل کار شدند - بعد از انقراض پارتی‌ها و استقرار دولت ساسانی در فارس باز هم جنگهای متعددی بین افغانستان و فارس رخ داده و بالاخره همین جنگهای متواتر خارج از قرن سوم مخصوصاً از قرن چهارم اسباب ضعف دولت کوشانی گردید.

دولت کوشانی در ایام صلح بعلاوه روابط تجاری با ممالک خارجه چین، فارس، هند، مناسبات سیاسی با رومی‌ها نیز داشتند و یکبار سفیری بدربار روم فرستاده، و دو بار سفرای رومی را قبول کردند، می‌نویسند روابط اولین افغانستان و روم در عهد « کانشکای کوشانی » و « مارک انتوانت قیصر روم » ( تا ۳۰ سال ق . م قیصر بوده ) آغاز نموده و بعد با « اکوست » و « وژوایوس سزار » این مناسبات تحکیم و معاهداتی عقد گردیده است ( موضوع معاهدات معلوم نیست چه بوده ) کوشانی‌ها کمک مادی هم بروم‌ها نمودند بعلاوه کوشانی‌ها در اوائل با ساسانی‌ها نیز خویشاوندی داشته و یکی از شاهان فارس بمصاهرت سلطان افغانستان موفق شد.

افغانستان در دوره کوشانی‌ها تجارت با روم و وسیعی داشت و تجار او در ممالک دور دست سفر مینمود - از آن جمله چند نفری را در اسکندریه ذکر می‌کنند. در آن زمان بلخ مرکز تجارت بین‌المللی و محور شاهراهی عمده و ثلاثه آسیا بحساب میرفت و از غرب بجانب امپراطوری روم، از شمال شرق بطرف براعظم چین و از جنوب شرق بطرف سواد عظیم هندوستان مربوط بود.

اما صنایع و علوم و مدنیت افغانستان مخصوصاً صنعت حجاری و بنسجه‌رانی درین دوره بنسب ترقی کرده